

بررسی مقایسه‌ای بین تفسیر المیزان و پرتوی از قرآن در آیات علمی قرآن *

□ محمدجواد یزدی **

□ علی نبی‌اللهی ***

چکیده

یکی از روش‌های مهم در تفسیر، روش تفسیر علمی است که به کمک آن اعجاز علمی قرآن نیز ثابت می‌شود، مفسران بسیاری بویژه در قرن حاضر، در این راه قدم گذارده‌اند. روش تحقیق: این نگاشته با روش تحلیل لفظ و محتوا و رویکرد مقایسه‌ای، نظرگاه دو مفسر گرانقدر جهان تشیع یعنی آیت‌الله طالقانی و علامه طباطبایی در تفسیر علمی آیات را مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها: این بررسی نشان داد آیت‌الله طالقانی در تلاش است با تبیین آیات علمی و تطبیق یافته‌های علمی روز بر آیات قرآن، بین علم و دین پیوند برقرار سازد، علامه طباطبایی نیز به تبیین و تفسیر آیات علمی قرآن و تبیین پدیده‌های طبیعی همت گماشته و بسیار با احتیاط و با نظرداشت سیاق و سباق، به تفسیر علمی آیات پرداخته، اما در این میان، آسیب‌هایی متوجه تفسیر پرتوی از قرآن شده که در المیزان مشاهده نمی‌شود، از جمله تطبیق آیات قرآن بر نظریاتی که هنوز اثبات قطعی نشده مثل نظریه داروین، آسمان‌های نه گانه و مواردی از این دست، همچنین دور شدن از دلالت‌های لفظی آیات و برشماری

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۶/۳۰ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰.

** . استادیار گروه الهیات - دانشگاه پیام نور - تهران (نویسنده مسئول) (mj.koochakyazdi@yahoo.com).

*** . استادیار گروه معارف دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام) - تهران (nma1380@ihu.ac.ir).

مصادیقی برای آیات که بسیار بعید می‌نماید؛ مانند نظریهٔ وراثت در آیه ۳۴ آل عمران و ۲۳۳ بقره، حمل معنای "ناصیه" بر مغز در آیه ۵۶ هود، به قرینه معنای مجازی آیه ناصیه در ۱۶ علق، نظرداشت معنای "آنچه" برای "ما"ی موصوله در آیه ۶ سوره شمس، در حالی که منظور از "ما" ذات باری تعالی است و مواردی از این دست، اما المیزان از چنین مواردی پیراسته است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تفسیر علمی، علامه طباطبایی، آیت الله طالقانی.

مقدمه

قرآن، کتابِ فروفرستاده شده از سوی کسی است که خالق هستی و آگاه به تمامی جزئیات آن‌هاست (فرقان: ۶) پیام آن، جاودانه و فرازمانی است به گونه‌ای که مردمان هر عصری می‌توانند از آن، پیام‌هایی را متناسب با شرایط روز خود دریافت نمایند (انعام: ۱۹) چراکه آموزه‌های آن جهان‌شمول و فرامکانی است (فرقان: ۱) توصیفات قرآن از طبیعت، توصیفات حکیمانه (مانند: بقره - ۱۸۵) و زبان آن زبانی واقع‌نماست (نساء: ۸۷) باطل در آن راه ندارد (فصلت: ۴۹) در عین حال، قرآن زبانش زبانی چند وجهی و چند سطحی است به گونه‌ای که می‌تواند همزمان، چندین نقش را با یکدیگر ایفا نماید، همچنین قرآن کریم به آموزه‌های علمی اشاره کرده که اشتراک قرآن و علم، در بخشی از آیات را رقم زده که آن‌ها به اطلاعات هستی‌شناختی، اشاره شده تا آنجا که برخی مفسران آیاتی که به پدیده‌های طبیعی به گونه‌ای جزئی یا کلی اشاره می‌کند را بالغ بر حدود ۷۵۰ مورد (طنطاوی، ۱۳۵۵: ۵/۱) یا حتی بیشتر از آیات فقهی قرآن (پاک‌نژاد، ۱۳۴۹: ۲۲/۱) دانسته‌اند که فهم کامل این آیات، نیازمند تفسیر و تبیین است، از این‌رو گرایش‌ها و روش‌های گوناگونی برای تفسیر و تبیین آن پدید آمده، البته این موارد، در قرن اخیر، چهره متفاوتی نسبت به قرون گذشته به خود گرفته که از آن با عنوان گرایش یا روش تفسیر علمی یاد می‌شود، بدیهی است نسبت به این گرایش یا روش، دیدگاه‌ها، نظرات و رویکردهای گوناگونی بروز کرده که خاستگاه آن را می‌توان پیش‌فرض‌های ذهنی نویسنده، شرایط زمانی و مواردی از این دست دانست، همچنان‌که علامه طباطبایی در المیزان به این نوع گرایش پرداخته و در صدد است تا این دست از آیات را نیز تبیین نماید؛ از سوی دیگر آیت‌الله طالقانی نیز به جهت احساس نیاز مخاطبان قرآن به تفسیر علمی و

روز آمد از آن، نیز تبیین آموزه‌های علمی قرآن و در نتیجه اثبات اعجاز این کتاب، در این راه قدم گذاشته و در برخی قسمت‌های تفسیر خود، عنایت خاصی نسبت به این مسئله داشته، همچنان‌که ایشان در تلاش است با این رویکرد، عدم تضاد میان قرآن و علم را نیز اثبات نماید، این نگاشته بر آن است تا با بررسی مقایسه‌ای بین این دو تفسیر، ذیل برخی آیات علمی قرآن، نقاط اشتراک، افتراق، وجوه حُسن یا آسیب‌های تفسیر علمی ایشان را تبیین و ترسیم نماید.

ضرورت و اهمیت تفسیر علمی

حدود ۷۰۰ آیه از قرآن به مسائل علمی مانند: زیست‌شناسی، نجوم و جز آن اشاره دارد (مروه، ۱۳۸۷: ۷۶) که فهم دقیق آن‌ها، نیازمند تفسیر علمی است، ضرورت اعجاز علمی در اثبات حقانیت قرآن در عصر حاضر، میسر نبودن دستیابی به ایمان جز از راه علم و مواردی از این دست، از موارد اهمیت موضوع است همچنان‌که در مورد اخیر، برخی بر آنند که فهم معنای حقیقی بسیاری از آیات قرآن، تنها برای کسانی میسر است که علوم جدید را آموخته باشند. (ذهبی، ۱۳۹۶: ۵۰۲/۲)

با پیشرفت علوم تجربی در غرب، اسلام‌شناسان با پرسش‌ها و ابهاماتی در حوزه علم و دین مواجه شدند که این نکته باعث حرکت مفسران به سمت ارائه دیدگاه قرآن در باره مطالب علمی شد، همچنان‌که نکات علمی مطرح شده در دو تفسیر "پرتوی از قرآن" و "المیزان" می‌تواند گویای همین مسئله باشد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این نگاشته به صورت کتابخانه‌ای؛ تحلیل واژگان و محتوا و رویکرد مقایسه‌ای با هدف استخراج نکات مثبت یا آسیب‌هایی است که احیاناً متوجه دو تفسیر پرتوی از قرآن و المیزان شده، به این صورت که ابتدا روش تفسیری علامه طباطبایی و آیت‌الله طالقانی مورد بررسی قرار گرفت، سپس مبانی تفسیر علمی که بیشتر مفسران بر آن اتفاق دارند استخراج شد سپس این مبانی با مبانی‌ای که علامه طباطبایی و آیت‌الله طالقانی در تفسیر

علمی خود مد نظر داشته‌اند مورد بررسی مقایسه‌ای قرار گرفته و نقاط اتفاق و افتراق آن‌ها ذیل تفسیر ایشان در مورد برخی آیات علمی قرآن به دست آمد، به عبارت دیگر در این روش از کنار هم قرار دادن پدیده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها نقاط افتراق و تشابه آن‌ها به دست آمده است. (برای توضیح بیشتر در باره این روش نک: غفاری، ۱۳۸۸، ص ۱۲)

مفهوم‌شناسی

در این قسمت چند واژه کلیدی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. تفسیر

تفسیر از ماده "ف، س، ر" در لغت به معانی پرده برداری، آشکار کردن، (زبیدی، ۱۴۲۲، ج ۷: ۳۴۹) تبیین و توضیح چیزی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۵۰۴) یا آشکار کردن معنای معقول از کلام (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶) و کشف مراد از لفظ مشکل، دانسته شده است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۴۷۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۵/ ۵)

تفسیر در اصطلاح، بیان معانی آیات قرآن و روشن کردن مقصود و مدلول آن‌هاست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/ ۱)

۲. علم

واژه "علم" کاربردی وسیع دارد که هر گونه‌ای از آگاهی - که به هر کیفیت و از هر راهی تحصیل شود - را در بر می‌گیرد، در همین راستا می‌توان به واژه "knowledge" در انگلیسی اشاره کرد که چنین معنایی گسترده را در خود دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۱۶۱) البته در اینجا منظور از علم، مورد یادشده نیست بلکه منظور، علمی است که از راه تجربه و حواس پنج‌گانه برای انسان حاصل می‌شود که معادل آن در زبان انگلیسی "science" است و آن، مشتمل بر مطالعه‌ای است نظام‌مند که رفتار جهان طبیعی و مادی و ساختار آن را از طریق مشاهده و تجربه به دست می‌آورد، (oxford dictionary. 2015) از این‌رو باید گفت دانش‌هایی که از

موضوع یادشده خارج بوده یا از راههایی به غیر از تجربه و مشاهده به دست آمده‌اند جزو این بحث نیستند، منظور از علوم تجربی نیز دو نوع علم است؛ یکی علوم طبیعی؛ همچون: فیزیک، پزشکی، کیهان‌شناسی و... و دیگری علوم انسانی؛ مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و... همچنین منظور از آیات علمی قرآن کریم، آیاتی هستند که به گونه‌ای - حال به صورت صریح یا غیر آن - به رخدادها و پدیده‌های این جهانی و طبیعی اشاره دارند.

۳. تعریف تفسیر علمی

برخی، تفسیر علمی را با هدف توضیح و شرح اشارات قرآنی درباره عظمت آفرینش الهی و تقدیر بزرگ او دانسته‌اند (العک، ۱۴۱۴: ۲۱۷) برخی نیز آن را با هدف ایجاد ارتباط بین آیات هستی‌شناسانه قرآن و کشفیات علوم تجربی و در ادامه اثبات اعجاز قرآن و منبع و مرجع بودن آن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها دانسته‌اند (رومی، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۴۹) همچنین هدف آن، فهم عبارت‌های قرآن در سایه داده‌های ثابت شده علمی و پرده‌برداری از رموز اعجاز قرآن عنوان شده است. (ابوحجر، ۱۴۱۱: ۶۶) از جمع بندی تعاریف یادشده می‌توان به این تعریف نسبتاً جامع رسید که این نوع از تفسیر، تلاشی است روشمند با هدف ایجاد فهمی بهتر و کاملتر، از آیات علمی قرآن به کمک علم قطعی برای بشر. (رک: مظاهری و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۱)

تاریخچه تفسیر علمی

ریشه‌های ظریف تفسیر علمی را می‌توان در صدر اسلام در مطالب تفسیری امام علی (ع) و سایر ائمه (ع) جستجو نمود، اما در متون تفسیری، نخستین نمودهای تفسیر علمی در تفسیر "التبیان" شیخ طوسی و "مجمع البیان" طبرسی دیده می‌شود، در میان اهل سنت نیز نخستین جرقه‌های تفسیر علمی، توسط غزالی در "جواهر القرآن" زده شد، پس از او فخر رازی در "مفاتیح الغیب"، نیشابوری در "غرائب القرآن و رغائب الفرقان" و بیضاوی در "انوار التنزیل و اسرار التأویل" به این مسئله پرداختند. (شاکر، ۱۳۸۲: ۳۰۹)

از نظر زمانی، این شیوه از تفسیر سه دوره داشته است:

دوره نخست؛ از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم که با ترجمه آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی از مسلمانان، تلاش کردند آیات قرآن را، با هیئت بطلمیوسی تطبیق کنند؛ (مانند بوعلی سینا).

دوره دوم؛ از حدود قرن ششم است، هنگامی که بعضی دانشمندان قائل به وجود همه علوم در قرآن شدند که بنابراین دیدگاه، می توان علوم مختلف را از قرآن کریم استخراج کرد (در این مورد غزالی سرآمد بود)، این نوع از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن ها، ادامه داشت.

دوره سوم؛ در این دره که که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده تفسیر علمی بود، با رشد علوم تجربی در مغرب زمین و در قرن ۱۸ میلادی به بعد همزمان بود و کتاب های مختلف در زمینه علمی مانند: فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی ترجمه گردید؛ این دوره جدید، به ویژه در یک قرن اخیر، که در جهان اسلام، اثرات خود را بویژه در کشورهای مانند مصر و هندوستان بر جای گذاشت، موجب شد تا دانشمندان مسلمان، درصدد انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند، این مسأله با بروز تعارض علم و دین در اروپا بیشتر اوج گرفت؛ زیرا به دلیل تعارضات کتاب مقدس با علوم جدید، جهان، شاهد عقب نشینی هر روزه کتاب مقدس بود که متأسفانه این مسئله، زمینه را برای پیدایش افکار الحادی و ضد دینی نیز هموارتر می کرد، از سوی دیگر، هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و برتری صنعتی غرب نیز موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می گشت؛ در این میان، عده ای از دانشمندان مسلمان، برای دفاع از قرآن و با توجه به سازگاری علم و دین از نظر اسلام، به میدان آمدند تا نشان دهند آیات قرآن، نه تنها با علوم جدید در تعارض نیست بلکه بر عکس، یافته های علمی، اعجاز علمی قرآن را نیز اثبات می کند؛ از این رو، به استخدام علوم در فهم قرآن اقدام کرده و تفاسیر علمی نوشته شد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۴)

مبانی تفسیر علمی

تفسیر علمی دارای مبانی خاص خود است که به صورت خلاصه به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. اثبات اعجاز قرآن کریم یکی از اهداف تفسیر علمی

بسیاری از مفسران مهم‌ترین ثمره تفسیر علمی را اثبات اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند (شرقاوی، ۱۹۷۹: ۴۲۳/۱) حتی افرادی مانند سیدقطب که نقدهایی بر این نوع از تفسیر دارند نیز عملاً بدان پرداخته و در موارد گوناگون با افتخار از اعجاز علمی قرآن سخن می‌گویند. (سیدقطب، ۱۴۰۰، ج ۶: ۳۸۷۸)

۲. تفسیر علمی، گرایش یا روش؟

اگر این نوع از تفسیر، حاصل ممیزات و ویژگی‌های فکری مفسر باشد به گونه‌ای که پیش‌فرض‌ها و تراوش‌های فکری او در تفسیر، اعمال شده و در نتیجه این مسئله باعث تمایز تفاسیر قرآن کریم از یکدیگر شود (علوی مهر، ۱۳۸۱: ۲۸) در این صورت، گرایش تفسیری محسوب می‌شود؛ اما اگر علم را ابزار یا منبعی برای تفسیر قرآن بدانیم آنگاه این مسئله روش تفسیری را تشکیل خواهد داد. (رضایی، ۱۳۷۵: ۸۹)

۳. فراعرفی بودن زبان قرآن

این نگره، در برابر دیدگاه عرفی بودن زبان قرآن است، دیدگاه اخیر نیز به این معناست که زبان قرآن فقط در حد فهم افراد عصر نزول قرآن است، پس در تفسیر آن نباید از حدود فهم آنان فراتر رفت! (شاطیبیتا: ۷۱/۲) اما نگره فراعرفی بودن زبان قرآن بیان می‌دارد که این مسئله، اعم از فهم معاصران نزول قرآن و افراد زمان پسا نزول قرآن است (سعیدی روشن، ۱۳۸۹: ۱۷۴ بعد) بنابراین در تفسیر علمی قرآن کریم، لزوماً نباید به معانی‌ای از الفاظ اکتفا کرد که آن معانی، تنها در نزد مردم عصر نزول معهود بوده، بلکه کاربرست واژگان قرآن اعم از این مورد است (نکونام، ۱۳۹۰: ۶۱) همچنان‌که علامه طباطبایی هم به طولی بودن دلالت واژگان قرآن معتقد است، یعنی یک واژه بر معانی بسیاری به حسب مراتب فهم انسان‌ها به گونه مطابقی دلالت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۵/۳) ایشان در تأیید این موضوع، تأکید دارند مفسر نباید در تفسیر آیات قرآن تنها به اسبابی که برای فهم کلام عربی در دست دارد اکتفا کرده و کلام خدا را با

کلام مردم مقایسه نماید! چراکه بیانات قرآن نباید تنها بر مبنای معانی و مصادیق حقیقی و مجازی معهود در عرف اهل زبان حمل شود، بلکه آیات قرآن، کلامی متصل به یکدیگر است که در عین جدا جدا بودن برخی، شاهد بر برخی دیگر است، (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۸/۳) ایشان به عنوان مثال به مصداق چراغ اشاره کرده و مصادیق آن را در اعصار مختلف، متخلف دانسته‌اند اما قدر مشترک همه آن‌ها همان چراغ بودن آن‌هاست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۱)

دیدگاه علامه درباره اعجاز قرآن نیز موید دیگری بر این مطلب است، چراکه از نگاه ایشان تمام ابعاد قرآن معجزه است که با اختلاف مخاطبین، متفاوت خواهد شد، مثلاً قرآن معجزه ادبی برای ادیبان، معجزه سیاسی برای اهل سیاست، معجزه در حکمت برای حکیمان و... است، بنابراین، نظریه اعجاز قرآن در برداشته همه افراد، زمان‌ها و حالات است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۷/۱ بعد)

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که قرآن کریم الفاظ قابل فهم برای مردم عصر نزول را شفاف و آموزه‌هایی که مردم آن عصر به درستی درک نمی‌کردند را به صورت لفافه بیان کرده و فهم کامل آن را به مردم دیگر اعصار، واگذار کرده است. (خویی، ۱۴۳۰: ۷۲)

۴. واقع نما بودن زبان قرآن

بر اساس این رویکرد، قرآن کریم با صدور حکم نسبت به حقایق هستی، آن‌ها را تبیین نیز نموده، به عبارت دیگر زبان قرآن، نمادین نیست بلکه زبانیست که از حقایق خبر می‌دهد مگر آنکه قرینه‌ای خلاف آن را ثابت کند و این اصل اولیه، در آموزه‌های قرآنی به شمار می‌رود چراکه ارائه حقایق در حوزه انسان‌شناسی و هستی‌شناسی را در بر داشته و تئوری منسجمی در جهت تبیین هدف آفرینش جهان و حیات بشر را ارائه می‌دهد، از این‌رو زبان هر گوینده‌ای که در مقام بیان چنین مطالبی باشد، زبانی شناختاری بوده و نمی‌تواند غیر واقع‌نما باشد! (ساجدی، ۱۳۸۱: ۳۱) شاهد این مسئله کاربرد واژه "صدق" و "حق" در قرآن کریم است که به معنای درستی و راستی و مطابق با واقع و حقیقت است. (ساجدی، ۱۳۸۱: ۳۶ بعد)

این رویکرد، در برابر رویکردی است که برون‌داد گزاره‌های دینی - همانند آیات قرآن کریم

- را تنها در کارکرد آن محصور دانسته و معنای آن را لحاظ نمی‌کند! (رک: خولی، ۱۹۶۱: ۲۹۴ و جز آن) محتوای دیدگاه یادشده را می‌توان در این جمله ملاحظه کرد که "از معنای یک گزاره نپرس، کارکرد آن را دریاب!" (باربور، ۱۳۹۴: ۲۸۲) یعنی گزاره‌ها باید بر اساس نقشی که بر عهده دارند مورد داوری قرار گیرند و نه به لحاظ راست و دروغ بودنشان! (باربور، ۱۳۹۴: ۲۸۳) به عبارت دیگر، صاحبان این دیدگاه بر آنند که اگر گزاره‌ای ارزشی شد نمی‌تواند گزارشی هم باشد و بر عکس! در حالیکه یک گزاره ارزشی، می‌تواند حکایت‌گر ضمنی یک واقعیت نیز باشد، بدیهیست چنین رویکردی نسبت به آیات قرآن، صحیح نیست زیرا آیات قرآن، افزون بر نقش هدایتی، واقع‌نما هم هستند.

۵. معرفت‌بخش بودن زبان قرآن

در این نگره، گزاره‌های قرآن، حقیقی و واقع‌نما هستند اما با هدف آگاه‌سازی بشر به نظم هستی و آفرینش و در ادامه هدایت او به راه مستقیم، زیرا هدف اصلی قرآن، هدایت‌گری مردم به سوی خداست. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۰۹ ببعده)

۶. استفاده از علوم قطعی

باید در نظر داشت که بعضاً داده‌های علوم تجربی قطعی نیست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۳۰۹ ببعده) بر این اساس، منظور از علم در اینجا، دانش قطعی است نه نظریه و تئوری‌ای که هنوز به صورت فرضیه بوده و به صورت قطعی اثبات نشده است! (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۲۸۳) (نیز رک: ابوحجر، ۱۴۱۱، ج ۱۷: ۳۷۳) زیرا گزاره‌های تئوری، دائماً در حال تغییر و تبدیل هستند. (نوفل، ۱۳۹۳: ۱۶۳ ببعده)

۷. همجهت بودن قرآن و علم در آموزه‌های علمی

اساساً آموزه‌های دانشی قرآن با علوم قطعی، هیچ تعارضی ندارد و اگر تعارضی به نظر می‌رسد، یا ظاهری است یا اینکه علم قطعی نبوده و از این رو به خطا می‌رود! مثل ساکن دانستن خورشید از

سوی علم در زمان‌های گذشته، در حالی که قرآن، خورشید را دارای حرکت دانسته (یس - ۳۸) و اعتقادی به ساکن بودن آن ندارد که بعدها علم نیز به این نکته دست یافت که خورشید نیز مانند زمین حرکت وضعی و انتقالی دارد، از این‌رو در قرآن خطا راه ندارد، زیرا هر مفسری که از آموزه‌های دانشی قرآن در تفسیر آن بهره می‌گیرد، پیش‌فرض او عدم تعارض میان حقایق موجود در عالم هستی و آموزه‌های دینی است، (حسب النبی، ۱۴۱۶: ۹) از این‌رو تاکید شده که بایستی از دانشی در تفسیر آیات قرآن بهره برد که آن دانش، نزد دانشمندان آن رشته اثبات شده و به حقیقتی علمی تبدیل شده باشد (قرضاوی، ۱۴۲۱: ۲۸۳) بدیهی است رعایت این مسئله مفسران را از یک چالش نیز بر حذر خواهد داشت و آن اینکه اگر مفسری از علم قطعی استفاده نکرده و آن را بر آیه‌ای از قرآن حمل کند در نتیجه، پس از مشخص شدن خطای علم، آن آیه و در نتیجه اعتبار قرآن مورد چالش قرار خواهد گرفت! (الشریف، ۱۴۰۲: ۱/ ۶۷۹)، از این‌رو علامه طباطبایی در مقام تفسیر، اطلاعات علمی را به دو دسته حقایق و نظریات تقسیم کرده و دورویکرد متفاوت نسبت به آن‌ها دارد، ایشان آنچه را که حقیقت می‌داند قطعی و مسلم دانسته و بر اساس آن، از ظاهر آیات دست می‌کشد، تفسیر او از شهاب‌های آسمانی بر همین اساس است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/ ۱۲۴)

۸. عدم تحمیل و تطبیق علوم بر قرآن

علامه طباطبایی در مورد روش متکلمان، فلاسفه و کسانی که علوم جدید را با آیات قرآن، وفق داده و آنچه موافق مذهب و رأی آن‌هاست از قرآن اخذ کرده و آیات مخالف را تأویل می‌کنند، می‌فرماید: «این طریق از بحث را سزاوار است که تطبیق، بنامیم و نام تفسیر بر آن نگذاریم.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/ ۴ بعد) همچنین حاکم کردن یافته‌های علمی بر قرآن امری مردود است (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲/ ۵۱۹) بلکه بایستی یافته‌های علمی را با آیات قرآن تطبیق داد! (خاکپور، ۱۴۴۰: ۶۳۲) همچنان‌که علامه طباطبایی نیز تطبیق آیات با یافته‌های علم را تفسیر ندانسته و در برخی موارد بر تفسیر به رای بودن و مردود بودن این مسئله هم تاکید کرده‌اند چراکه ایشان تفسیر علمی را بیان معانی آیات قرآن و پرده‌برداری از آن با استفاده از یافته‌های قطعی علمی و بدون تطبیق آیات بر آن یافته‌ها می‌دانند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/ ۸ بعد)

این مسئله در تفسیر علمی، می‌تواند مصادیق متعددی داشته باشد مثل اینکه تفسیری مادی از امور غیرمادی ارائه داده شود مانند تفسیر واژه نور در آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره: ۳۵) به نور فیزیکی (غزالی، ۱۹۷۸: ۵۴/۲) یا تفسیر ملائکه به نیروهای طبیعی (الغزالی، ۸/ ۹۲) که این موارد نیز از دیگر نقدهای وارد بر این شیوه تفسیری است (رشید رضا، ۱۳۷۳: ۲۶۷/۱ - ۲۶۹).

۹. پایبندی به ظواهر آیات مگر با وجود قرینه

از دیگر مبانی تفسیر علمی، پایبندی به ظواهر آیات است زیرا دست برداشتن از ظهور آیه یا انصراف به معنایی مجازی، نیازمند قرینه قطعی است، البته علم قطعی خود می‌تواند یکی از این قرائن باشد. (رک: معرفت، ۱۴۱۸: ۴۱۷؛ مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۴۷)

۱۰. قرآن در بردارنده همه علوم نیست!

با وجود اشارات علمی در قرآن (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۶۱) اما قرآن کریم، کتاب علم نیست بلکه آموزه‌های علمی آن - در عین واقع نمایی - صرفاً برای تحقق هدف هدایتی انسان به سعادت دو سراسر است. (رومی، ۱۴۰۷: ۵۷۱/۲؛ دیاب، ۱۴۰۸: ۱۱) البته برخی موافقین اشمال قرآن بر همه علوم، به آیه شریفه: "مَا قَرَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ" (انعام: ۳۸) استدلال کرده‌اند اما پاسخ این استدلال آنست که اگر منظور از کتاب در آیه شریفه قرآن باشد، آیه شریفه در صدد تبیین این نکته است که قرآن هیچ چیزی را که مایه هدایت بشر است فروگذار نکرده، همچنین صاحبان این دیدگاه به این آیه شریفه هم استدلال کرده‌اند که قرآن کریم می‌فرماید: "تَزَلُّنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ" (نحل: ۸۹) اما در این آیه شریفه نیز منظور از "کل شیء" بیان هر چیزی است که در راستای هدایت باشد و نه همه چیز! به عبارت دیگر قرآن کریم همانند یک دایره المعارف نیست که مشتمل بر جزئیات علوم مختلف مانند ریاضی فیزیک و... باشد! (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۱)

۱۱. هدف قرآن آموزش علوم مختلف نیست!

هرچند قرآن کریم مشتمل بر برخی داده‌های علمی است اما این کتاب درصدد تبیین و آموزش

علوم نیست، زیرا گذشت که طرح موضوعات علمی در قرآن کریم با اهداف تربیتی، هدایتی و تکامل بشر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۶۱)

۱۲. بایستگی سازگاری کامل ظاهر آیات با مطالب علمی

عدم تطبیق نظریات قطعی و مسلم علمی بر آیات قرآن، نوعی تعصب و جمود است، زیرا در صورت اثبات درستی یک مسئله علمی به روشنی و خروج آن از حالت فرضیه و گرفتن جنبه اثباتی به خود، نباید از تطبیق این موارد بر قرآن واهمه داشت، این موارد می‌تواند شامل گزینه‌هایی چون: گردش زمین به دور خود یا گردش زمین به دور خورشید، وجود گیاهان نر و ماده و بحث تلقیح در عالم گیاهان و مانند آن باشد. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۵۰)

۱۳. برخورداری از تخصص لازم برای استظهار صحیح از آیات قرآن

مفسر برای تفسیر و استظهار صحیح از آیات قرآن در تفسیر علمی باید از تخصص کافی برخوردار باشد، ارزش و اهمیت این مبنا به نوعی با ملاحظه تفاسیر علمی‌ای که در طول تاریخ توسط غیر متخصصان به علم تفسیر نوشته شده و به خطا رفته و به نوعی موجب وهن قرآن شده‌اند بیشتر روشن می‌گردد، به عبارت دیگر مفسر علمی باید افزون بر تخصص در علم تفسیر، متخصص در آن علم جدید نیز باشد! (شعبان، ۲۰۰۶: ۱۶۳)

۱۴. عدم جزم نسبت به تفسیری خاص در صورت برخورداری آیه از دلالت‌های مختلف

مفسر بایستی به این نکته توجه داشته باشد که احاطه کامل بر مراد کلام خدا ممکن نیست پس وی بایستی هنگام تطبیق حقیقت علمی قطعی بر آیات قرآن از مسیری خاص حرکت کرده و نمی‌تواند نسبت به تفسیر خود جزم داشته باشد، مثلاً اگر آیه شریفه بر اساس علوم ادبی و تفسیری، دلالت‌های متعددی داشته باشد و آن حقیقت علمی با یکی از آن دلالت‌ها نزدیک باشد می‌توان دلالتی که مطابق با آن گزاره علمی است را ترجیح داد اما نباید سایر

دلالت‌ها را باطل دانسته و آیه شریفه را در دلالت بر آن گزاره علمی، منحصر دانست! (شعبان، ۲۰۰۶: ۱۶۳)

تفسیر علمی صحیح و سقیم

در این باره سه حالت معرفی شده که دو تا از آن‌ها ناصحیح و تنها یک مورد، صحیح به شمار آمده که مورد صحیح آن، به کارگیری علوم و قوانین اثبات شده در جهت فهم بهتر و بیشتر آیات قرآن کریم است، (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵: ۲۷۴ و ۳۷۸) اما دیدگاه‌های ناصحیح نیز عبارتند از: استخراج همه علوم از قرآن و نیز تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن.

در جهت تبیین چرایی بطلان دو دیدگاه اخیر نیز می‌توان دلایلی چون: عدم توجه به سیاق آیات، (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۸۳)، عدم توجه به کاربرد واژگان قرآن (ابوحجر، ۱۴۱۱: ۳۷۰) توجه نداشتن به مقصود آیه و هدف تفسیر (= یعنی پرداختن به مطالبی که ربطی به آیات ندارد) (نفیسی، ۱۳۷۹: ۱۳۴) بعد) برخورد گزینشی با دیدگاه‌های علمی و آیات قرآن، نسبت دادن مطالبی به قرآن در حالی که آیه شریفه چنین دلالتی ندارد و همچنین تطبیق دیدگاه‌های اثبات نشده علوم بر آیات قرآن کریم (اسعدی، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۷۶) را نام برد.

روش تفسیری علامه طباطبایی در تفسیر علمی

علامه طباطبایی در تفسیر علمی خود مواردی را رعایت کرده‌اند که به صورت مختصر و همراه با نمونه، به آن‌ها پرداخته می‌شود:

یکم: مفهوم شناسی تفسیر علمی

ایشان، تفسیر را بیان معانی آیات قرآن و پرده برداری از مقاصد و مدلول‌های آیات و تفسیر علمی را بیان معانی آیات با استفاده از یافته‌های قطعی علم، بدون تطبیق آیات بر آن یافته‌ها دانسته‌اند، از این‌رو ایشان ضمن مخالفت با افراط و تفریط در استفاده از علوم تجربی، استفاده بی‌ضابطه و تأثیرپذیری شدید از روحیه حسی و پوزیتیویستی - که پیروان مذهب اصالت حس صاحبان آن هستند - را مردود دانسته و آن را نوعی تطبیق به شمار آورده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۱) بعد)

دوم: کیفیت استفاده از علوم تجربی

علامه، در تفسیر برخی آیات، از دانش‌های تجربی و نتایج آن استفاده می‌کند لذا ایشان به صورت مطلق، بهره‌گیری از علوم تجربی را رد نمی‌کند بلکه مطالب علمی و آیات قرآن را دو دسته می‌داند: آیاتی که می‌توانند معانی متعددی را تحمل کنند و آیاتی که به معنای خاصی تصریح دارند؛ از این‌رو بروز تعارضات چهار گانه زیر محتمل است: (نقیسی، ۱۳۸۰: ۱۰: ۱۰ بعد) یکم: علوم قطعی که با نص صریح قرآن مغایرند؛ علامه در چنین حالتی از قضاوت خودداری کرده و داوری درباره آن را به آینده و آگاهی‌های نو در هر دو زمینه یادشده واگذار می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/ ۱۴۹)

دوم: علوم قطعی که با آیات تاویل‌پذیر مخالفند؛ در چنین مواردی علامه با پذیرش امکان تطبیق آیات، تفسیر متفاوت از آیات ارائه می‌دهد. (همان)

سوم: فرضیات علمی که با آیات تاویل‌پذیر مخالفند؛ ایشان در چنین مواردی، صرف وجود فرضیه علمی را برای دست‌کشیدن از ظهور آیه و حمل معنای آن بر معنای مجازی به قرینه فرضیه علمی کافی نمی‌داند. (همان: ۱۶/ ۲۵۶)

بنابراین علامه، بهره‌گیری از آموزه‌های دانشی را به صورت شایسته و با رعایت شرایط خاص و بدون افراط و تفریط به کار می‌گیرد تا فهم دقیق‌تری از آیات به دست آید. (حسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۹)

روش ایشان در المیزان اینست که پس از بررسی ظاهر آیات، نیز بررسی لغوی مفردات آیه، به نظریه‌پردازی درباره آن آیه اهتمام کرده و با اطلاع از دیدگاه‌های علم روز، معنایی را البته با احتیاط، به قرآن نسبت داده، البته ایشان بعضاً احتمالات دیگری را هم در آیه شریفه محتمل دانسته و با بیان آن دیدگاه‌ها ارتباط دیدگاه یادشده نسبت به آیه را نیز تبیین کرده‌اند که این دیدگاه چه نسبتی با آیه دارد؛ آیا این دیدگاه در آیه شریفه در تباین با دیدگاه علمی موجود است یا حالت دیگری بر آن متصور است؟ مثلاً ایشان در تبیین آیه ۳۰ سوره انبیاء: «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ»

درباره رتق و فتق، دو دیدگاه را ذکر می‌کند که یکی را موافق علم امروزی و دیگری را بی‌ارتباط به علم دانسته، اما نکته مهم اینکه ایشان هیچکدام از دو دیدگاه را برتری نداده و صرفاً به عنوان احتمال آن‌ها را بیان کرده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۲۷۷)

روش تفسیری آیت‌الله طالقانی در تفسیر علمی

یکم: مفهوم شناسی تفسیر علمی

ایشان نگاشته خود را تفسیر نمی‌داند زیرا تفسیر، یعنی پرده‌برداری و بیان مقصود نهایی قرآن، ایشان فهم مقصود قرآن را امری تدریجی و در فراگذر زمان دانسته که گاه با تکمیل علوم بشری، گاه با تدبیر و تعمق بیشتر در آیات و فراگیر شدن فهم آیات قرآن حاصل می‌گردد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۰)

وی در مقدمه تفسیر خود با اشاره به آسیب شناسی تفسیر، تاکید می‌کند دوری مسلمانان از اهل بیت (علیهم‌السلام) و ورود دیدگاه‌های مختلف به سرزمین‌های مسلمان و تضارب آراء در این باره، موجب تشطط و چندصدایی میان مسلمان شد، این مسئله بویژه درباره قرآن و تفسیر آن، بروز و ظهور عینی داشت به گونه‌ای که تازه مسلمان شده‌های یهود، مرجعی برای تفسیر قرآن شده و دیدگاه آن‌ها صائب شمرده شد! اما در این میان دیدگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) - که تبیین‌گر قرآن و قرآن ناطق بودند - شنیده نشد یا اجازه شنیده شدن به آن‌ها داده نشد! این بود که این کتاب شریف، دچار تفسیرهایی شد که ما از آن به عنوان تفسیر به رای یاد می‌کنیم. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۰ بعد)

ایشان راهکار برون‌رفت از این مشکلات را درک صحیح استنباط‌های مستدل و معقول دانسته، تاکید دارند نباید به صرف اینکه اکنون، دیدگاهی حاکم است راه اندیشه را کنار گذاشته، بدون استدلال و تعقل، تقلید و پذیرش دیدگاه غالب، سرلوحه کار در زمینه تفسیر قرآن قرار گیرد، بلکه بایستی در همه حال استدلال و استنباط معقول، در این باره محور باشد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۱۱)

دوم: محور بودن قرآن در تفسیر

ایشان با اشاره به گرایش‌های مختلف مفسران در تفسیر قرآن؛ مثل گرایش ادبی زمخشری یا گرایش فلسفی فخر رازی یا گرایش عرفانی ملاعبدالرزاق کاشانی، بر این نکته پای می‌فشارد که این قرآن است که نورش باید بر دیگر علوم تابیده و آن‌ها را روشن سازد، از دیدگاه ایشان عکس این مسئله، کاری اشتباه است! به عبارت دیگر اگر قرار باشد با تصوف، عرفان یا معانی، بلاغت و به صورت کلی ادبیات و مواردی از این دست قرآن را تبیین کنیم کاری اشتباه خواهد بود زیرا اینکار در واقع نگاه به قرآن از زاویه بلاغت یا عرفان یا هر چیز دیگری است زیرا مطالب مفسر، زمانی می‌تواند هدایتگر باشد که در پرتوی قرآن قرار گیرد نه اینکه از این منظرها به قرآن نگریسته شود! (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۲/۱)

سوم: نظرداشت شرایطی برای فهم قرآن

ایشان برای فهم قرآن شروطی را لحاظ می‌کنند که از آن جمله: توجه به حجاب‌ها و تلاش در برکنار نمودن آن‌هاست که در این باره به آیاتی چون: اسراء: آیات ۴۶ - ۴۵ و انعام، آیه ۲ و ۵، فصلت - ۵ و بقره - ۸ و محمد - ۲۴، اشاره دارد، ایشان در تبیین این حجاب‌ها، آن‌ها را یا پیشینی می‌داند یعنی حجابی که از اول بوده یا پسینی، یعنی حجابی که بعداً پدید آمده، مانند: اکنة (انعام: ۲۵) وقر (فصلت - ۵) غلف (بقره - ۸۸)، قفل (محمد - ۲۴). (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۶/۱)

چهارم: دارای مراتب بودن فهم قرآن

ظاهراً ایشان مراتب فهم قرآن را در چند مرتبه می‌داند: یکم؛ فهم هدایتی قرآن که عمومی است و همگان در آن شریکند و مامور به آن، دوم؛ تفسیر آیات احکام، تاویل متشابهات و تبیین بطون قرآن، ایشان مثلاً حجیت روایات در تفسیر قرآن را با شرط متقن بودن متن و روای، تنها در مورد اخیر روا دانسته و نه در مورد اول. (همان)

پنجم: روال و فرآیند روش تفسیری آیت‌الله طالقانی

فرآیند تفسیر ایشان به این صورت است که ابتدا چند آیه به ردیف و شماره را ذکر می‌کنند و سپس، ترجمه آیات به فارسی تطبیقی تبیین می‌گردد، آنچنان که از حدود معانی صحیح لغات خارج نباشد، البته ایشان تاکید دارد هر ترجمه ای از قرآن، برای نیل به مقصود قرآن نارساست مگر آنکه توضیح و تفسیر شود. گام سوم، بیان معانی مترادف و موارد استعمال و ریشه لغات است و در گام چهارم، بیان و تبیین آنچه از متن آیات مستقیماً بر ذهن تأیید شده انجام می‌پذیرد که در این راه، گاه، از احادیث صحیح و نظرات مفسران نیز استفاده شده و در مرحله پنجم، آنچه پیرامون آیات به فکر نگارنده رسیده با هدف آشنایی مخاطب با رموز هدایتی قرآن کریم منعکس می‌گردد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۷) از این رو می‌توان گفت، آیت‌الله طالقانی در تفسیر خود، توجهی خاص به ساختار واژه‌ها دارد، زیرا ایشان ساختار واژه‌ها و الفاظ قرآن را گویای معنای آن می‌دانند چون توجه به ساختار و ترکیب واژه‌ها در آیه، لحن و تعبیر آیات، دستیابی به معنای آیات قرآن را آسان‌تر می‌کند.

ششم: مخالفت با علم‌زدگی در تفسیر علمی

ایشان از علم‌زدگی برخی مفسران انتقاد می‌کند مثلاً از احمدخان هندی که معجزه حضرت موسی علیه السلام در گذر از دریا را به جزر و مد دریا دانسته انتقاد کرده و آن را مردود شمرده، زیرا ایشان بر آن است که نباید معجزات انبیا را توجیه مادی کرد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۵۵)

همچنین ایشان تاکید دارد مقصود این نیست که آیات قرآن با آنچه محصول انظار و افکار دانشمندان است از هر جهت تطبیق شود، بلکه منظور از ذکر این شواهد علمی، درباره این آیات و دیگر آیات، بیش از این نیست که دریچه تفکر در آیات قرآن بازتر گردد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳/ ۳۲۸)

بررسی مقایسه‌ای برخی تفسیرهای آیت‌الله طالقانی با المیزان ذیل آیات علمی

در اینجا به چند نمونه مقایسه‌ای بین المیزان و پرتوی از قرآن در تفسیر آیات علمی قرآن،

پرداخته می‌شود:

نمونه اول: آیه خاستگاه خلقت

وَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ (بقره: ۱۶۴)

دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ایشان بیان می‌دارد تعبیرات خاص این آیه: از ابهام "ما انزل الله" و بیان "من ماء" که إشعار بر آبی خاص و ناشناخته دارد و أفعال ماضی: "أنزل، احیا، و بث"، گویا خبر از اولین ماده‌ای دارد که در جو «السماء» تکوین یافته و به صورت آبی بر زمین نازل شده و منشأ حیات گردیده، زیرا لغت "بث"، پراکندگی از منشأ را می‌رساند و عبارت: "مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ" بجای «کل دابة» دلالت بر بعضی از نوع کلی دارد، به این ترتیب که پس از پراکنده شدن از مبداء و منشأ جمعی، از هر نوعی، نمونه‌هایی برآمده و همان منشأ انواع کاملتر گردیده است. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳۳/۲)

دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان ذیل آیه شریفه به برخی نکات علمی مانند ذرات ریز الکترون، پروتون، نوترون، نیز گردش ستاره‌ها، سیارات و نظم دقیق حاکم بر آن‌ها به صورت کلی اشاره کرده بدون اینکه بخشی از عبارت آیه را به هریک از موارد یادشده استناد دهد اما ذکر همه این موارد را با توحید مرتبط دانسته و این آموزه‌های علمی را طریقی دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۹۶/۱)

بررسی

آیت‌الله طالقانی آب را همان ماده نخستین - یعنی ماده‌ای که همه مخلوقات (آسمان - زمین و مابین آن‌ها) از آن آفریده شده‌اند - دانسته، در حالیکه آیه شریفه به وجود این امور قبل از نزول آب خبر داده، ضمناً ایشان به صورت تلویحی نظریه داروین را پذیرفته در حالیکه این نظریه، مخالفان بسیاری داشته و هنوز هم به صورت قطعی اثبات نشده، اما علامه طباطبایی بدون

هیچ تکلفی در استناد آیات قرآن به مطالب علمی، ضمن اشاره به برخی نکات علمی در آیه شریفه، همه این موارد را با هدف اثبات توحید و نظم توحیدی تبیین کرده‌اند.

نمونه دوم: تطبیق آسمان‌های هفت گانه

"... ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" (بقره- ۲۹)

دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ایشان تلاش می‌کند تا امور حسی، مانند کهکشان‌ها یا سیارات منظومه شمسی را بر آسمان‌های هفت‌گانه تطبیق نماید، ایشان ذیل آیه ۲۹ بقره چنین می‌نویسد:

این آیه، تنها اشاره و بیان نمونه نظم و اندازه‌ایست که به چشم عموم مردم آمده و برای همگان قابل درک است، با این بیان، می‌توان باور نمود که مقصود از هفت آسمان، همان اختران منظومه شمسی جهان ما باشد (فلسفه و هیئت قدیم، افلاک را نه گانه می‌دانست، آنهم فرضی بود که برای همگان قابل درک نبود چه رسد به آنکه به چشم آید) گو اینکه دو سیاره دیگر هم کشف شد ولی آن دو به چشم و نظر نمی‌آیند و کشف آن دو هم پس از آن بود که معلوم شد آفتاب، مرکز و ماه تابع زمین است، پس با کشف این دو سیاره باز عدد هفت بجای خود قرار دارد! که از این قرار است: عطارد- زهره و..."

ایشان در ادامه می‌نویسد:

در اینجا، هم می‌شود مقصود همین جهات ظاهر و سیارات باشد و هم می‌شود طبقات جوی مقصود باشد و شاید آیه شریفه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (فصلت- ۱۱) اشاره به همین نکته باشد که پس از تکوین و بسته شدن زمین، طبقات جو محیط به زمین را که به صورت دود بود تسویه و تدبیر نمود و آن را هفت طبقه محیط بر زمین گرداند، گر چه اختلاف طبقات جوی مسلم است ولی عدد طبقات هنوز معلوم نیست! (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/ ۱۱۰ بعد)

دیدگاه علامه طباطبایی

علامه، منظور از آسمان را فضای بالای سر ما و دارای خلقتی جسمانی دانسته، ایشان منظور از آسمان‌های هفت‌گانه را برخی ستاره‌ها یا سیاره‌ها مثل خورشید و غیر آن ندانسته و به صورت کلی بر مادی بودن این آسمان‌ها تأکید دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷/۳۶۹ بعد) ایشان درباره هفت‌گانه بودن آسمان‌ها هم اظهار نظر قطعی ندارند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۳۲۶)

بررسی

تطبیق نظریات اثبات نشده بر قرآن امر ممدوحی نیست در حالی که این مسئله در تبیین معنای آیه شریفه از سوی آیت‌الله طالقانی دیده می‌شود، از همین روست که علامه صرفاً به جهت آسمان‌ها (بالای سر ما) اشاره می‌کند که آن هم از معنای لغوی "سما" که به معنای بالای هر چیز است برداشت شده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۷) ایشان از تطبیق نظریات موجود بر قرآن، مثل افلاک نه‌گانه بطلمیوس و دیدگاه‌های دیگر بر قرآن خودداری می‌کند زیرا این دیدگاه‌ها هنوز به قطعیت کامل نرسیده یا قابلیت تطبیق با آسمان‌های هفت‌گانه مد نظر قرآن را ندارند.

نمونه سوم: رضاع دو ساله کودک شیرخوار

«وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره: ۲۳۳)

دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ایشان علت رضاع دو ساله کودکان از سوی مادران را منشأ عواطف و نیز باعث رشد کودک بودن این شیر دانسته که اثرات آن حتی در بزرگسالی فرزند نیز قابل مشاهده است. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲/۱۵۶)

دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان آیه شریفه را دلالت‌کننده بر حضانت مادر طلاق داده شده و اختیار وی در شیر دادن یا ندادن فرزند شیرخوار دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲/۲۳۹)

بررسی

این مسئله درست است که شیر مادر نقش بسزایی در رشد عاطفی و جسمی فرزند دارد - همچنان که این مسئله نیز از سوی علم مورد تایید قرار گرفته - اما آیا حکمت رضاع دوساله فرزند در آیه شریفه، فقط همین مسئله است؟ آیا رضاع دوساله، نمی‌تواند بیانگر یک حکم فقهی، حقوقی یا مواردی غیر از مورد یادشده باشد؟ همچنان که علامه طباطبایی و برخی دیگر مفسران نیز در این باره نظر مشابهی دارند، (مانند: نهاوندی، ۱۳۸۶: ۱/۴۷۵ و طوسی، بی‌تا: ۲/۲۵۵) از این رو نمی‌توان حکمت رضاع دو ساله را تنها در رشد جسمی و عاطفی فرزند دانست، افزون بر آنکه در آیه شریفه، قرینه یا دلیل دیگری که بتوان آیه را بر این معنا حمل کرد وجود ندارد.

نمونه چهارم تبیین ویژگی‌های آل عمران یا کیفیت انتقال خصائص؟
«ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۳۴)

دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ایشان مدلول آیه شریفه را مباحث زیست‌شناسی و انتقال ویژگی‌ها از راه وراثت دانسته و تاکید کرده این صفات بیشتر از سوی زن هستند تا مرد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵/۹۸) که ظاهراً به بحث توارثی اشاره دارد که از سوی مندل اتریشی کشف و ارائه شده.

دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان بر آنست که آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه هر بعضی از ایشان را فرض کنیم، از بعضی دیگر پیدا شده و به بعضی دیگر منتهی می‌شود، لازمه این سخن نیز آن است که مجموع آنان متشابه الاجزا بوده و در صفات و حالات از یکدیگر جدا نباشند و از گف توگو دربارۀ برگزیده شدن ایشان فهمیده می‌شود که این ذریه، در صفات فضیلت، جدای از هم نبوده و همه آن‌ها، در صفاتی که باعث برگزیدن ایشان بر عالمیان می‌شود مشترکند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۱۶۸)

بررسی

اینکه وراثت نقش مهمی در انتقال صفات دارد امری ثابت است اما آیا آیه شریفه درصدد تبیین همین نکته است؟ این در حالیکه بنا بر دیدگاه بیشتر مفسران هدف آیه شریفه، تبیین مسائل علمی وراثت نیست بلکه بیان شباهت آل عمران با آل ابراهیم در برخی ویژگی‌هاست، همچنان که علامه طباطبایی نیز بر این مسئله تاکید کرده، (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۱۶۷) از این رو می‌توان گفت آیت‌الله طالقانی از هدف اصلی آیه دور شده و به مطلبی اشاره کرده که فضای حاکم بر سیاق آیه بعید از آن است زیرا آیه شریفه درصدد تبیین چرایی اصطفا‌ی ایشان است نه تبیین کیفیت انتقال این ویژگی‌ها! (رک: صادقی، ۱۴۰۶: ۵/۹۸؛ خطیب، ۱۴۲۴: ۲/۴۳۴؛ شیخ علوان، ۱۹۹۹: ۱/۱۰۵)

همچنین آیت‌الله طالقانی بار دیگر در همین جا به نظریه داروین و دیدگاه تکاملی وی اشاره کرده (طالقانی، ۱۳۶۲: ۵/۱۰۰) حال آنکه این مسئله، هنوز هم نظریه‌ای است که مخالفان بسیاری داشته و به صورت قطعی، اثبات نشده، بدیهیست استناد آیات قرآن به نظریه‌ای که به صورت کامل، اثبات نشده، روا نیست.

نمونه پنجم: منظور از ناصیه

«مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (هود - ۵۶)

دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ایشان "ناصیه" را کنایه از مرکز ظهور، تکامل و مغز انسان دانسته، نیز آنرا به معنای مراحل محسوس و واضح تکامل از طبیعت بسیط و مرکب عناصر بسوی غریزه و از آن بسوی مراحل ادراکات حسی و وهمی و خیالی تا ظهور عقل فطری و تکامل علمی دانسته‌اند از این رو می‌توان گفت که ایشان تلویحا نظریه تکاملی تکوین انسان را در اینجا نیز مورد اشاره قرار داده‌اند. (طالقانی: ۱/۳۷ بعد)

دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان منظور از ناصیه را موی جلوی سر و گرفتن آن را کنایه از کمال تسلط و نهایت قدرت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۲/۱۰) زیرا اگر موی جلوی سر کسی گرفته شود، وی مقهور و تسلیم خواهد بود. (صدیق، ۱۴۲۰: ۳/۳۲۹)

بررسی

آنچه که آیت‌الله طالقانی بدان اشاره کرده با نظر داشت آیه شریفه: "نَاصِيَةٌ كَاذِبَةٌ خَاطِئَةٌ (علق: ۱۶)" است چرا که ایشان استدلال می‌کند که آنچه کاذبه و خاطئه واقع می‌شود نه موی جلوی سر انسان، بلکه مغز اوست که متشکل از اعصاب بوده و دارای مراحل ادراکی است، از این رو ایشان آیه شریفه ۵۶ هود را با استناد به معنایی که برای آیه ۱۶ علق شد به معنای مغز انسان دانسته، اما باید توجه داشت که اساساً "ناصیه" نمی‌تواند به معنای مغز باشد زیرا آن، به معنای موی جلوی سر است و اینکه آیه ۱۶ علق صفاتی مانند کاذبه و خاطئه را به ناصیه نسبت داده از باب مجاز است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۵۹۹) زیرا صاحب ناصیه چنین صفاتی دارد نه خود ناصیه! (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/۷۸۳) بدیهیست که در این صورت نمی‌توان به معنای مجازی این آیه تمسک بسته و در جای دیگر قرآن هم "ناصیه" را به همین معنا دانسته و معانی دیگری مانند مغز و مرکز ادراکات را مدلول آیه شریفه بدانیم.

نمونه ششم: معنای طحاها

وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاها" (شمس: ۶)

دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ایشان در آیه شریفه؛ مواردی را نتیجه‌گیری کرده که بیشتر حالت احتمال دارد تا نتیجه قطعی، مانند خاستگاه زمین، خود فشرده بودن آن، رانند زمین که نتیجه آن حرکت وضعی زمین است، وقوع زمین، میان دو نیروی جذب و دفع که باعث حرکت انتقالی آن می‌شود، ثبوت و

تبادل زمین که ناشی از همان نیروهای یادشده است و جزآن که ایشان همه این موارد را از معنای ماده "طحا" برداشت می‌کند، عبارت ایشان این‌گونه است:

"آیه کوتاه و فشرده "وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا"، با این تعبیرهای مبهم و فعل خاص، این حقایق را به صورت صریح یا ضمنی می‌رساند." (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴/ ۱۱۰)

دیدگاه علامه طباطبایی

ایشان "طحا" را به معنای گستردن و "ما" را به معنای "من" موصوله دانسته‌اند که به ذات باری تعالی بازگشت دارد، ایشان این مسئله که "ما" موصوله نباشد را نپذیرفته‌اند؛ دلیل ایشان سیاق آیات و دلالت "ما" در آیه شریفه "وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا" است چراکه در این آیه شریفه "ما" بر ذات باری تعالی دلالت دارد نه چیز دیگر. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/ ۲۹۷)

بررسی

آیت الله طالقانی مواردی را به آیه شریفه نسبت داده که قطعیت آن مشخص نیست زیرا شواهدی که ایشان بر این مسئله ارائه داده کافی نیست، بویژه اینکه "ما" در آیه شریفه، طبق بیان علامه به ذات باری تعالی بازگشت دارد نه اینکه "ما" به معنای "آنچه" باشد! البته اگر این موارد صرف احتمال بود مانعی نداشت زیرا چه بسا این احتمالات صحیح باشد ولی انتساب چنین مواردی به آیه شریفه آن هم به صورت یقینی، جای تامل دارد، این در حالیست که علامه طباطبایی با تاکید بر دلالت لفظی، معنای "طحا" را صرفاً گسترش دانسته و معنای دیگری را برای این ماده لحاظ نکرده و "ما" را هم به قرینه آیه هفتم همین سوره، به معنای موصوله و اشاره به ذات باری تعالی دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰/ ۲۹۷)

نمونه هفتم: میخ‌های زمین

وَالْجِبَالِ أَوْتَادًا (نبا - ۷)

دیدگاه آیت‌الله طالقانی

ایشان ذیل آیه شریفه، به نظریه ایزوستازی اشاره می‌کند، مطابق این نظریه، تعادل زمین بر اثر تعادل بین مواد مذاب زیر پوسته زمین است که در زیر کوه‌ها ضخیم‌تر و در دریاها رقیق‌تر است و از طریق جابجایی این پوسته‌ها، تعادل در پوسته زمین، همچنان برقرار می‌ماند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱۳/۳)

دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی با نظرداشت ظاهر آیه، صرفاً به بیان این نکته پرداخته که به دلیل فوران آتشفشان‌ها، کوه‌ها به صورت کنونی و ظاهری میخی بر روی زمین در آمده و باعث سکون آتشفشان شده‌اند که البته همین مسئله را نیز به صورت احتمال مطرح می‌کنند، ایشان احتمالات دیگر را که برخلاف ظاهر الفاظ آیه شریفه است را رد می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۲/۲۰)

بررسی

هرچند ممکن است نظریه ایزوستازی صحیح باشد اما در هر حال نظریه‌ایست که شاید بعدها خلاف آن اثبات گردد، لذا مناسب است چنین مواردی حداقل به صورت احتمال مطرح شوند.

نتیجه

این نگاشته درباره رویکرد دو مفسر گرانقدر جهان تشیع یعنی علامه طباطبایی و آیت‌الله طالقانی در تفسیر علمی آیات قرآن گفت‌وگو کرد، بررسی‌ها از اهتمام ویژه هر دو مفسر در تبیین آیات علمی قرآن خبر می‌دهد، زیرا ایشان در تلاشند تا معنای دقیق، برای این دست از آیات ارائه کنند، بویژه آیت‌الله طالقانی، چراکه ایشان سعی کرده تا دیدگاه‌های علمی را با آیات قرآن تطبیق داده و از این راه، بین دین و علم، پیوند برقرار سازد، ایشان در این باره، زحمات زیادی کشیده‌اند زیرا دیدگاه‌های علمی بسیاری را مطالعه کرده‌اند، حال اینکه بسیاری از این داده‌های علمی، چون مربوط به رشته‌های خاص مثل فیزیک، زیست‌شناسی و مانند آن هستند، فهم آن‌ها برای غیر

متخصصین آن رشته‌ها کمی مشکل است که از این نظر تلاش مفسر جای تقدیر دارد با این وجود اما آسیب‌هایی متوجه این رویکرد ایشان نیز هست، چراکه اولاً بسیاری از آیات علمی قرآن، به صورت کلی و مجمل هستند و استناد نظریات علمی به آن، نیازمند بررسی بسیار دقیق و نظرداشت سیاق و سباق آیات است از این‌رو شاید بتوان گفت استناد یک دیدگاه علمی به آیه‌ای به صورت قطعی، کار دقیق و صحیحی نباشد، آسیب دوم هم اینکه به طور کلی، برخی نظریه‌های علمی، در گذر زمان و تکامل علوم تجربی دچار تغییر شده و صحت و سقم آن نیز مشخص و قطعی می‌گردد، چراکه اساساً چنین مواردی به صورت نظریه هستند، از این‌رو انتساب یک نظریه که صددرصد اثبات نشده به آیات قرآن، کار دقیقی نخواهد بود، در مثال‌های گذشته، بعضاً مشاهده شد که آیت‌الله طالقانی دچار دو آسیب یادشده بودند در حالیکه علامه طباطبایی ضمن ورود به مباحث علمی، اما بسیار با احتیاط، آیات علمی را معنا کرده و در انتساب نظریه‌های علمی به این آیات نیز همین روال را مد نظر قرار داده، همچنین در جای جای المیزان این مطلب مشاهده می‌شود که علامه پیش و پس از ذکر نکات علمی، آن‌ها را با مسائلی مانند توحید و معاد گره زده، به عبارت دیگر ایشان بر طریقی بودن آیات علمی قرآن به سوی عناصری چون توحید تأکید کرده، البته این مسئله در تفسیر پرتوی از قرآن به گونه دیگری رخ نشان داده زیرا نویسنده تلاش کرده تا تطبیق یافته‌های علمی با آیاتی از قرآن انجام پذیرد که هدف آن، بیشتر پیوند علم و دین و فراخوانی اقشار مختلف جامعه بویژه نسل جوان و تحصیل کرده، به قرآن از راه تبیین آیات علمی قرآن و پرده‌برداری از مدالیل علمی آن بوده است، نکته دیگر اینکه علامه توجه بسیار زیادی به سیاق و سباق آیات و دلالت‌های لفظی آن دارد همچنان‌که نظر ایشان درباره معنای "ما" در آیات ابتدایی سوره شمس که مبنی بر همین مسئله است گذشت اما در مورد آیت‌الله طالقانی کمتر شاهد چنین دقتی هستیم، در عین حال علامه طباطبایی چنین رویکردی به آیات قرآن را اساساً تفسیر نمی‌داند بلکه آن را مصداقی از تطبیق عنوان کرده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن فارس، أحمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، سوم.
- ابوحجر احمد عمر، ۱۴۱۱ق، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، بیروت، دارقتیبة، اول.
- اسعدی، محمد و همکاران، ۱۳۸۹ش، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیر، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اصفهان‌ی راغب، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، اول.
- باربور ایان، ۱۳۹۴ش، علم و دین، مترجم: بهاء‌الدین خرمشاه، تهران، نشر دانشگاهی، نهم.
- پاک نژاد سید رضا، ۱۳۴۹، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، کتابفروشی اسلامیة، اول.
- حسب‌النبی، منصور، ۱۴۱۶، الکتون الاعجاز العلمی فی القرآن، قاهره، دارالفکر العربی، سوم.
- حسین‌زاده، عبدالرضا، شریف پور، عنایت‌الله، ۱۳۹۰ش، ویژگی‌های علمی تفسیر المیزان، فصلنامه لسان مبین، شماره ۳.
- خاکپور حسین، ۱۴۴۰ق، تشخیص أضرار التفسیر العلمی من وجهة نظر العلامة الطباطبائی فی تفسیر المیزان، مجله آداب الکوفه، فصلنامه دانشکده آداب دانشگاه کوفه، شماره ۴۰.
- خولی امین، ۱۹۶۱م، مناهج تجدید فی النحو و البلاغه و التفسیر و الادب، بیروت، دارالمعرفه، اول.
- خویی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسة احیاء آثار الامام الخوئی، اول.
- دیاب محمود، ۱۴۰۸ق، الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم، قاهره، دارالشعب، اول.
- ذهبی، محمد حسین، ۱۳۹۶ق، التفسیر و المفسرون، قاهره، دارالکتب الحدیثه، دوم.
- رشید رضا محمد، ۱۳۷۳ق، تفسیر المنار، قاهره، دارالمنار، اول.
- رضایی اصفهان‌ی محمد علی و دیگران، ۱۳۸۹، روش‌شناسی تفسیر علمی قرآن کریم، مبانی و اصول، تهران، نشر شهر تهران، اول.
- رضایی اصفهان‌ی، محمد علی، ۱۳۷۵، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم، اسوه، اول.
- _____، ۱۳۸۰، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، اول.

رومی فهد بن عبدالرحمن، ۱۴۰۷ق، *اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر*، عربستان سعودی، موسسه الرساله، اول.

زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۲۲ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، کویت، تراث العربی، اول.

ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۱، *واقع نمایی گزاره‌های قرآنی*، قیسات، شماره ۲.

سعیدی روشن، محمدباقر، ۱۳۸۹، *زبان قرآن و مسائل آن*، تهران، سمت، اول.

سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر، اول.

سید قطب، ۱۴۰۰ق، *فی ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق، اول.

شاطبی ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی الغرناطی، ۱۴۱۷ق، *الموافقات*، قاهره، دار ابن عفان، اول.

شاکر، محمد کاظم، ۱۳۸۲، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول.

الشرقاوی عفت، ۱۹۷۹م، *الفکر الدینی فی مواجهة العصر*، بیروت، دارالعودة، اول.

الشریف محمد ابراهیم، ۱۴۰۲ق، *اتجاهات التجدید فی تفسیر القرآن الکریم فی مصر*، قاهره،

دارالتراث، اول.

شعبان، مروان وحید، ۲۰۰۶م، *الاعجاز القرآنی*، بیروت، دار المعرفه، اول

صدیق حسن خان، محمد صدیق، ۱۴۲۰ق، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت، دار الکتب

العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول.

طالقانی، محمود، ۱۳۶۲ش، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چهارم.

طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۴ش، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم، محمدباقر موسوی، قم،

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.

_____، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات دوم.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، سوم.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، سوم.

طنطاوی جوهری، ۱۳۵۵ق، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالفکر، اول.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، اول.

العک، خالد عبد الرحمن، ۱۴۱۴ق، *اصول التفسیر و قواعدہ*، بیروت، دار النفائس، اول.

علوی مهر حسین، ۱۳۸۱ش، *روش‌ها و گرایش‌های تفسیری*، قم، اسوه، اول.

- غزالی ابوحامد، ۱۹۷۸ م، *جواهر القرآن*، بیروت، دارالآفاق الجديدة، اول.
- غفاری غلامرضا، ۱۳۸۸، منطق پژوهش تطبیقی، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، سال سوم، ش ۴.
- قرضاوی یوسف، ۱۴۲۱ق، *کیف نتعامل مع القرآن العظیم*، قاهره، دارالشروق، سوم.
- مروه، یوسف، ۱۳۸۷ق، *العلوم الطبیعیه فی القرآن*، بیروت، نشر مروه العلمیه، اول.
- مظاهری تهرانی بهاره، عباس مصلائی پور، فرزانه روحانی مشهدی، ۱۳۹۵ش، *درآمدی بر مبانی کلامی تفسیر علمی قرآن کریم*، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، دانشگاه شهید بهشتی.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۸ق، *التفسیر و المفسرون*، مشهد، دانشگاه رضوی، اول.
- مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، *قرآن و آخرین پیامبر*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نفیسی، شادی، ۱۳۸۰، *تفسیر علمی بایدها و نبایدها*، تهران، آینه پژوهش.
- نکونام، جعفر، ۱۳۹۰، *درآمدی بر معناشناسی قرآن*، قم، دانشکده اصول دین، اول.
- نوفل، عبدالرزاق، ۱۳۹۳ق، *القرآن و العلم الحديث*، بیروت، دارالکتب العربی، اول.
- نهایندی، محمد، ۱۳۸۶، *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه بعثت، اول.
- oxford dictionary. 2015. Oxford University Press.

